



ایستادگی



حامد عبداللهی

# عرفان به هیات می رود!

اشاره

یکی از آسیب پذیرترین محافل مذهبی، در مواجهه با عرفان های بدلی و تفکرات خرافی و دروغین، هیات ها هستند که در معرض دکان بازی عارف نماها قرار دارند. برای بازشناسی و تحلیل این معضل، به آسیب شناسی کلان هیات ها و در پایان رهگیری بازخوردها و آثار عرفان های پوشالی بر مجموعه های هیاتی می پردازیم.



پژوهش در کلام الهی و مطالعات قرآنی

پژوهش در علوم انسانی

افرد دیگر تسّری دهند. تکروی، نفی هرگونه اقتدا به دیگران، به منزله پیشرو، و خود، گونه‌ای از آنارشیسیم دینی است. تکروی نیز آسیب‌زاست؛ زیرا افراد را در حد خودشان محدود و از مزایای وجودی دیگران محروم می‌کند. مریدپروری به تکروی می‌انجامد و تکروی سرانجام از مریدپروری سربرمی‌آورد.<sup>۱</sup>

## ۲. کمال‌گرایی (غیر واقع‌گرا) و سهل‌انگاری

«کمال‌گرایی (غیرواقع‌گرا) ناشی از آن است که آرمان‌های بسیار والای دینی را از افراد تحت‌تربیت طلب می‌کنند، بدون آن که توان و طاقت واقعی آن‌ها را چون معیار حرکت به سمت این آرمان‌ها در نظر بگیرند. از این رو، بار سنگین آرمان‌های مذکور، طاقت‌سوز خواهد بود. سهل‌انگاری یا بی‌اعتنایی به آرمان‌های بلند، چهره دیگری از آسیب‌زایی را آشکار می‌سازد. سهل‌انگاری، جدیت و تلاش را از عرصه تربیت می‌زداید و به این ترتیب، حرکت پیش‌رونده را به پرسه‌زدن تبدیل می‌کند، در حالی که پرسه‌زدن، سازنده و شکل‌دهنده نیست.»<sup>۲</sup>



## ۳. قشری‌گری و عقل‌گرایی

منظور از قشری‌گری، جمود بر برخی ظواهر متون دینی در تشابهات و مواردی که دلیل عقلی یا نقلی قطعی برخلاف آن است، در مقام فهم، و اکتفا به ظواهر مناسک شریعت، در مقام عمل است. قشری‌گری از این جهت آسیب‌زاست که انسان را از معارف درست دینی باز می‌دارد یا در سطحی از دین متوقف می‌سازد و به این ترتیب، خود فرد را از دین بی‌بهره و دیگران را در دام بدفهمی گرفتار می‌سازد. از سوی دیگر، مراد از عقل‌گرایی آن است که کسی بخواهد عقل را صافی همه چیز بگرداند، به نحوی که درستی هر معرفت یا فایده هر عملی که توسط عقل علمی یا فلسفی، به اثبات قطعی و مسلم نرسد، پذیرفتنی نباشد. زیرا عقل آدمی را چنان توانی نیست که هر چیزی را به اثبات برساند. به این ترتیب، عقل‌گرایی، فرد را از حقایق بسیاری محروم و از نتایج آن‌ها بی‌بهره خواهد ساخت.<sup>۳</sup>

## ۴. خرافه‌پردازی و رازدایی

خرافه‌پردازی در تربیت دینی، هنگامی آشکار می‌شود که حقایق ماورای طبیعی دین، با خیال‌پردازی و توجیهات ظنی دست‌خوش عوام‌زدگی گردد. رازدایی نیز از جمله آسیب‌هایی است که در کمین تربیت دینی قرار دارد و فرد با تمسک به آن بی‌سبب در پی تأویل نصوص و انکار حقایق ماورای طبیعی برمی‌آید و می‌کوشد آن‌ها را در حد فهم قاصر خود تنزل دهد. خسته شدن از خرافه‌پردازی، کار را به رازدایی می‌کشاند، چنان‌که رازدایی، در آخرین حد خود، جهان را کوچک و عبث می‌گرداند و زمینه را برای خرافه‌پردازی آماده می‌کند.<sup>۴</sup>

## ۵. حصاربندی و حصارشکنی

در حصاربندی، نظر بر این است که خط‌مشی اساسی برای تربیت دینی افراد، دور نگاه‌داشتن آنان از هر محیطی است که امکان بروز

چه چیزهایی باعث می‌شود عرفان ساختگی، پلاستیکی، بدلی و پوشالی، راه گم کرده و سراغ جوانان مذهبی بیاید؟ و به هیأت‌ها سرک بکشند؟

**هیأت‌های مذهبی برای هدف مقدسی چون ابراز احساس جمعی و زنده نگاه‌داشتن حماسه‌های تاریخی و بنیادین تشیع شکل گرفته‌اند.**

به نظر می‌رسد آسیب‌هایی در این میان وجود دارد که روزنه را برای ورود جنس تقلبی باز کرده است. چند نمونه از این آسیب‌ها را مرور می‌کنیم:

### ۱. مریدپروری و تکروی

منظور از مریدپروری این است که در جریان تربیت دینی، افراد چنان تربیت شوند که مربی را به چشم مراد خویش ببینند، به این معنا که وی را ورای سؤال قرار دهند و حق را از او اخذ کنند و این شأن را که مخصوص خدای متعال و پیشوایان دین (پیامبر اسلام و اهل‌بیت معصوم آن حضرت) است، بدون دلیل به





بدی و نادرستی در آن وجود دارد. در این شیوه با مانع شدن آنان از مواجهه با اکثر محیط‌های اجتماعی، توان مقاومت در آنان تحلیل می‌رود و زمینه استفاده از خیرهای فراوانی نیز از بین می‌رود. در حصارشکنی هم فرد با این تصور باطل که بدون نیاز به هیچ سپر دفاع نظری و اخلاقی می‌توان به مواجهه با بدی‌ها رفت، خود را به دریای موج خطر خیز می‌سپارد.<sup>۹</sup>

مریدپروری و تکروی، کمال‌گرایی (غیر واقع‌گرا) و سهل‌انگاری، قشری‌گری و عقل‌گرایی، خرافه‌پردازی و راززدایی، و حصاربندی و حصارشکنی، پنج محور آسیب است که توضیح آن گذشت. عوام‌فریبی و عوام‌زدگی را هم باید به این محورها افزود. یک نمونه عینی را همراه با یک خاطره می‌خوانیم:

«عوام‌فریبی» بسترساز اصلی "عوام‌زدگی" است و عاملی برای رشد و گسترش سریع این عارضه و بیماری بزرگ اجتماعی. متفکر شهید آیت‌الله بهشتی در کنار تلاش و کوشش‌هایی که برای جلوگیری از شیوع و ویروس بیماری خطرناک عوام‌زدگی مبذول می‌داشت، به مسدود کردن منافذ نفوذ و رشد و گسترش عوام‌فریبی نیز اهتمام می‌ورزید. در نگاه شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی اگر انسان همواره به "اندیشیدن" روی آورد و در هر رفتار و کنش و گفتار و کردار به تفکر گرایش یابد، در دام عوام‌فریبی سقوط نمی‌کند: «بالاترین خدمت به جامعه انسان‌ها و محکم‌ترین و استوارترین پایه برای بهتر زندگی کردن انسان‌ها این است که اندیشیدن را به آن‌ها بیاموزیم.»

دومین آموزش و رهنمود متفکر شهید آیت‌الله بهشتی برای جلوگیری از شکل‌گیری و گسترش عوام‌فریبی، آزادشدن انسان از قیود و بندها و تمایلات و هوس‌ها و رهایی از سیطره عوامل بازدارنده درونی و برونی است: «کوشش اسلام این است که انسان آزاد تربیت کند؛ آزاد از بند هوا و هوس، آزاد از تسلط خشم و شهوت و



آزاد از تسلط دیگران تا بتواند راه خویش را آزادانه انتخاب کند.»

سومین آموزش و رهنمود "حرکت" بر مبنای "خواست" و "انتخاب" صحیح است. و انسان در مسیر رشد و فلاح و نیل به حیات سالم در ابعاد مادی و معنوی باید این‌گونه عمل نماید: «اسلام انسان را پویا و متحرک و واقعی در حال شدن و شدنی مستمر می‌شناسد... در این شدن و پویایی و حرکت، نظر اسلام این است که انسان با پای خودش و با خواست و انتخاب خودش حرکت کند. بنابر این ما هیچ وقت و هیچ آن نمی‌توانیم از مسئولیتی که در راه بردن خویش برعهده داریم غافل بمانیم.»

چهارمین آموزش و رهنمود متفکر شهید آیت‌الله بهشتی برای مقابله با رشد و گسترش عوام‌فریبی «صدق و راست‌گویی و پرهیز از دروغ‌پردازی» می‌باشد: «مسلمان بیش از هر چیز در راستی و درستی در صدق و امانت و صراحت... متجلی می‌شود. بنابر این دروغ‌تاکتیکی گفتن... شایعه‌سازی و دروغ‌پردازی این‌ها جزو تاکتیک‌های مسلمانان علوی نیست.»

شهید بهشتی تظاهر به ساده‌زیستی و کم‌پولی و مریدپروری را عین عوام‌فریبی می‌داند و هرگز راضی نمی‌شود به این بیماری مهلک دامن‌بزند و در آلودگی جامعه سهیم گردد که او "هادی" و "مصلح" است و باید با این تفکرات باطل به مقابله و معارضه پردازد و اسلام را از این بلایا و مصائب بزرگ، رهایی بخشد. شهید بهشتی نه "عوام‌فریب" است و نه "عوام‌زده" و آزادی از این زنجیرهای ثقیل اسارت، دو شرط اساسی برای هدایت افراد و اصلاح جامعه می‌باشد.<sup>۱۰</sup>

البته روشن است که پرهیز افراد از مواضع تهمت، ساده‌زیستی و زهد حقیقی

در شمار صفات پسندیده‌ای است که باید بخصوص در زندگی عالمان دین جلوه‌گر باشد تا دیگران نیز از آن‌ها الگو بگیرند و بزرگان ما همواره به این اوصاف آراسته بوده‌اند.

با آنچه در این نوشتار آمده، به خوبی دریافتیم که در مواجهه عرفان‌های بدلی و دروغین با محافل مذهبی، هیأت‌های مذهبی ما آسیب‌پذیرند، چرا و چگونه این آسیب‌ها بر پیکره هیأت‌های مذهبی وارد می‌شوند؟ پاسخ

**محوریت هیأت با مداح است که مهم‌ترین شاخصه او در زمان حاضر، داشتن صدای خوب و روابط عمومی قوی است؛ نه سواد و تقوا.**

و حرکت‌های جهادی بهره‌مند نشوند. در این دوره هیأت‌ها با این امتیاز که مکان مشخصی نداشتند و سیار عمل می‌کردند، به تشکل‌هایی مردمی تبدیل شدند که در قالب‌های دیگر حتی شبیه‌خوانی به برپا نگه داشتن باورهای شیعی پرداختند و کمتر مورد توجه رژیم طاغوت بودند.

در مسجد، محوریت با امام جماعت است و مکان مسجد، مقدس و خانه خدا است. مسجد با رسمیت و اعلام عمومی تأسیس می‌شود و مؤمنان دست‌کم روزی سه بار در آن گردهم می‌آیند. مسجد؛ محل تبلیغ دین، آموزش قرآن و معارف و نیز همایش سیاسی مسلمانان است و هیأت‌امتای آن به طور معمول از معتمدین محل هستند.

همه این گزینه‌ها در هیأت‌ها می‌تواند دست‌خوش تغییر و دگرگونی باشد. سرهیأت ممکن است شخصی بی‌سواد و غیر معتمد یا جوانی بی‌تجربه باشد. محوریت هیأت با مداح است که مهم‌ترین شاخصه او در زمان حاضر، داشتن صدای خوب و روابط عمومی قوی است؛ نه سواد و تقوا. هیأت اگر مکان مشخصی داشته باشد، در برابر مسجد است و اگر سیار باشد، غیر رسمی و خارج از نظارت عمومی مسلمانان است (مثل خانقاه). هیأت ممکن است به راحتی جنبه شخصی پیدا کند؛ چون خانه خدا نیست! در طول فعالیت هیأت شاید حتی یک روحانی سخنرانی نکند و یا یک صفحه قرآن خوانده و تفسیر گفته نشود.

سخنران مذکور بدین معنا نیست که لزوماً همه هیأت‌ها همین طور هستند؛ زیرا چه بسیارند هیأت‌هایی که اینگونه نیستند، اما باید بپذیریم که مساجد این آسیب‌ها را ندارند مگر در صورتی که شرایط آن رعایت نشود.

عرفان‌نمایی و آدم‌هایی که از نظر شخصیتی مسأله دارند، همواره در پی لانه‌گزینی‌اند. به درستی می‌دانیم مسجد جای مناسبی برای رشد عرفان پلاستیکی نیست!

"خودعارف‌بینان" با سودجویی از آسیب‌هایی همچون: مریدپروری و تکروی، کمال‌گرایی (غیرواقع‌گرا) و سهل‌انگاری، قشری‌گری و عقل‌گرایی، خرافه‌پردازی و رازدایی، و حصاربندی و حصارشکنی و در یک کلام، عوام‌فریبی و عوام‌زدگی وارد هیأت‌ها می‌شوند و به یارگیری می‌پردازند.

یک مداح یا جوان ظاهرالصلاح با قیافه غلط‌انداز می‌تواند به راحتی عده‌ای خام ناپخته را گرفتار خود کند و ضمن ارضای حس "خودکم‌بینی" و نیاز به توجه دیگران، برای خود گروه و فرقه‌ای راه بیندازد و دور از مسجد و روحانیت، تا هر جا که بخواهد و بتواند، پیش‌رود.

در این‌گونه محافل، مردم‌گرد علم و عالم نیستند، بلکه مرید یک‌شخص هستند که از سواد و معرفت تهی است؛ در همین حال نسبت به مسلمانان دیگر و حرکت‌های جمعی آنان تکرر به شمار می‌آیند.

همچنین آنان با حرف‌های پوچ و غیرکارشناسی در پی رسیدن به کمالات آن چنانی و معجزات و کرامات دست‌نیافتنی هستند که البته برای آن زحمتی درخور نمی‌کشند! همین افراد به مرور زمان در انجام واجبات و ترک محرّمات هم سهل‌انگاری می‌کنند.

گروه‌هایی از این دست به فهم‌های ظاهری از دین اکتفا می‌کنند تا هم خود را از نیاز به مرجعیت و روحانیت رها کنند و هم رفتارهایشان را با ظاهری دینی موجه نشان دهند و درست در جایی که با منطق و استدلال روبرو می‌شوند، با ظاهری عقل‌گرایانه از پذیرفتن بدیهیات طفره می‌روند و برای مسلمانت، دلیل می‌خواهند.



**آلودگی به بدعت قه‌زنی و تبلیغ آن، آهنگ‌های کوچه‌بازاری و سینه‌زنی با ریتم‌های مضحک مثل صدای پوتین در رژه! حرکت‌های موزون سماع‌گونه و جست‌وخیزهای توهم‌زا، ناآشنایی با احکام عملی و تکلیف شرعی، کوتاهی در انجام عبادات سیاسی مثل نماز جمعه، دوری از قرآن و تفسیر، مطالعه نکردن و عدم مشارکت در پیش‌آمدهای سیاسی و اجتماعی، آگاهی نداشتن از مسایل روز جهان اسلام و توطئه دشمنان، مجموعه‌ای از آثار سیاه و به جا مانده از آسیب‌هایی است که هیأت‌ها را تهدید می‌کند.**

این پرسش در سه بند ذیل خلاصه است.

۱. رابطه هیأت با مرجعیت دینی و روحانیت آگاه، مشخص نیست.
۲. علم و عقل در تولید محتوا و برنامه هیأت‌ها نقش مستقیمی ندارد.
۳. نقش مداح در هیأت بسیار پررنگ است. هیأت‌های مذهبی برای هدف مقدسی چون ابراز احساس جمعی و زنده نگاه‌داشتن حماسه‌های تاریخی و بنیادین تشیع شکل گرفته‌اند. در دوره‌ای که فعالیت‌های مذهبی در برابر حکومت پادشاهی دیده می‌شد و ظلم‌ستیزی و تجمع در مساجد به مثابه نهادهای مردمی مخالف عمل می‌کرد، فشار فراوانی بر مسجد و مسجدیان وارد می‌شد تا مؤمنان در پناه نماز جماعت، از سخنرانی‌های آگاهی‌بخش



راه‌کار دیگر این جماعت، خرافه‌پردازی است. این ترفند گاهی با اشاعه مطالب و رفتارهای خرافانی صورت می‌گیرد و گاه با تحریف حقایق، مخلوط کردن حقیقت و باطل و نیز مبتدل ساختن معارف.

مجموعه رفتارهای عارف نماها باعث گردآمدن عده‌ای می‌شود که خود را در یک قلعه نامرئی حبس می‌کنند. آن‌ها مریدانی هستند که

**آن‌ها مریدانی هستند که آموخته‌اند سراغ هیچ منبع علمی و آگاهی بخش دیگری نروند و از همه مهم‌تر هرگز به مراد خویش شک نکنند.**

**نه اهل مطالعه‌اند نه مرد عمل، گرچه آوازه شهرتشان دل عوام را ببرد!**

انسان‌های بزرگی در تاریخ ساخته‌است؛ آیا می‌شود گرد کسی بود و در محفلی نشست که اثری از این متن‌های پر ارزش با خود ندارد و سراغ اکسیر عرفان بود؟! عرفان بود!

فراموش نکنیم، تسبیح و ریش بلند، کلاه قندی و صوف، کشکول و دستبند، صوت جمیل و قد رشید، هروله و ضجه، هیچ کدام شاخصه شناخت زرناب از بدل نیست. به ترازوی عمل باید حق و حقیقت را سنجید.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. مجله علمی تخصصی انتظار موعود - ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف/ آسیب‌شناسی تربیتی مهدویت (۲). ۵ - ۲. همان.

۶. با اندیشه‌های شهید بهشتی در تقابل با «عوام زدگی» - ۲، روزنامه جمهوری اسلامی.

آموخته‌اند سراغ هیچ منبع علمی و آگاهی بخش دیگری نروند و از همه مهم‌تر هرگز به مراد خویش شک نکنند. البته مراد و پیرشان در القای خرافات و جعلیات، هیچ مرزی قابل نیست.

همه این بیماری‌ها و آسیب‌ها از مرداب عوام‌زدگی و عوام‌فریبی سر می‌گیرد. نباید فراموش کرد عوام بودن همیشه به معنای بی‌سوادی نیست؛ چه این‌که بصیرت نداشتن، ترجمان دقیق این واژه است.

اختصاص بیش‌تر وقت به مداحی، استفاده نکردن از سخنران روحانی یا دعوت از افراد غیرکارشناس، قرائت اشعار غلوآمیز و تهی، تکیه بر شعارهای دیوانه‌نما و بی‌تکلیفی، تکرار اذکار بدون آرایه معارف، روضه‌ها و تاریخ غلط و دور از شأن اهل‌بیت علیهم‌السلام، آهنگ‌های کوچه‌بازاری و سینه‌زنی با ریتم‌های مضحک مثل صدای پوتین در رژه! حرکت‌های موزون سماع‌گونه و جست‌وخیزهای توهم‌زا، آلودگی به بدعت قمه‌زنی و تبلیغ آن، ناآشنایی با احکام عملی و تکلیف شرعی، کوتاهی در انجام عبادات سیاسی مثل نماز جمعه، دوری از قرآن و تفسیر، مطالعه نکردن و عدم مشارکت در پیش‌آمدهای سیاسی و اجتماعی، آگاهی نداشتن از مسایل روز جهان اسلام و توطئه دشمنان، مجموعه‌ای از آثار سیاه و به جا مانده از آسیب‌هایی است که گفته شد.

در عرفان ناب، انسان با عمل به شرع و توجه به معارف درونی آن به حقیقت رهنمون می‌شود؛ اما در عرفان آناشینیستی و پلاستیکی، با یک مشت افکار باطل و نادرست و از راه خرافه‌پردازی و عوام‌فریبی به یک بی‌اعتنایی در بایدها و نبایدهای شرعی می‌رسد.

هم‌چنین عارفان واصل، چه در عرفان نظری و چه در عرفان عملی، مجاهدت‌های بسیار اما بی‌ادعا دارند؛ به عکس عارف‌نمایان، نه اهل مطالعه‌اند نه مرد عمل، گرچه آوازه شهرتشان دل عوام را ببرد!

احیاکنندگان شب و رادمردان روز هرگز از غم مردم جدا نیستند و خدمت به بندگان خدا را توفیقی از جانب حق می‌دانند؛ اما مقدس‌نماهای شیطان‌صفت، در پی سوار شدن بر گرده مردم و گمراه کردن آن‌ها به نام دین هستند.

سیر و سلوک عرفانی و فهم آموزه‌ها و یافته‌های عرفان کار هرکسی نیست و هر کس هم که بدان رسد، خود را شهره بازار نمی‌کند و مرید نمی‌خرد! قلب عارف، سرشار از عشق و محبت و رفتارش خضوع است و خشوع. کدام یک از این صفت‌ها را دکان‌بازها دارند؟! مکتب شیعه، دعاها و مناجات‌های بلند و پرمغزی دارد که